

پنج شنبه 12 خرداد 30 جمادي الثاني 2 ژوئن

قيام حسين بن محمد علوي بر عليه مستعين عباسي - سال 251 هجري قمری ...



کشته شدن ابونصر ساماني - سال 301 هجري قمری

ابونصر، احمد بن اسماعيل ساماني، که يکي از حاکمان و سلاطين قدرتمند سامانيان در سرزمين ماوراءالنهر و خراسان بود، در شب آخر جمادي الثاني، به دست غلامان و خدمت کارانش کشته شد.

گويند، وي به صيد حيوانات علاقه اي وافر داشت و هر گاه به صيد مي رفت، چند روز در بيابان مي ماند و در آن جا خيمه اي براي خويش بر پا و شيري تربيت شده را در ورودي خيمه اش به نگهباني مي گذاشت و هر کسي غير از او وارد مي گرديد، آن شير، بر او حمله مي کرد.

در يکي از دفعاتي که ابونصر براي صيد در بيابان به سر مي برد، در شبی از نگه داشتن شير تربيت شده در ورودي خيمه اش غفلت کرد و از فرط خستگی به خواب عميقي فرو رفت. چند تن از غلامان و خدمت کارانش که مترصد چنين موقعيتي بودند، يك باره بر او حمله آورده و سرش را در بستر خوابش جدا و به زندگي اش پايان دادند.

اميران و دست اندرکاران سلطنت که از قتل وي آگاه شدند، بي درنگ فرزند هشت ساله اش نصر بن احمد را به سلطنت نشانيد و به وي لقب "سعید" دادند و از آن بيابان به "بخاری" پایتخت سامانيان برگشتند و جنازه ابونصر ساماني را پس از تشييع، در بخاری دفن نمودند و تمامی خدمت کاران و غلاماني که در قتل ابونصر دخيل بودند، به مرگ محکوم و آنان را به وضع فجيعي کشتند.

تسب این مرد مبارز علوي، بنا به گفته طبري: حسين بن محمد، بن حمزه، بن عبدالله، بن حسين، بن علي، بن حسين، بن علي، بن ابی طالب (صلوات الله عليهم اجمعين) است.

وي با چهار واسطه به امام زين العابدين(ع) منتهي مي گردد.

حسين بن محمد در آخر جمادي الثاني سال 251 قمری، در نينوا قيامش را آشکار و با تعداد پنجاه تن از ياران خويش با سربازان هشام بن ابي دلف رو به رو شد و پس از مبارزه و نبرد سخت، ناچار به عقب نشيني به سوي کوفه گرديد. در آن واقعه تعدادي از ياران او کشته و تعدادي نيز اسير و به بغداد ارسال گرديدند و در آن جا، محمد بن عبدالله، نماينده خليفه عباسي، بر هر يك از آنان، پانصد تازيانه زد و سپس آنان را با بدن زخمي و خونين آزاد کرد.

اما حسين بن محمد علوي که به کوفه گريخته بود، در آن جا مجدداً نيرو گرفت و صحنه را بر عامل خليفه تنگ کرد. احمد بن نصر بن مالك خزاعي، عامل مستعين عباسي در کوفه به نبرد با مبارزان علوي پرداخت و با دادن يازده کشته، مجبور به فرار از کوفه شد. وي به سوي قصر ابن هبیره رفت و در آن جا اقامت گزيد و طی نامه اي، خليفه را از اوضاع کوفه باخبر کرد.

حسين بن محمد، پس از بيرون راندن عامل خليفه و به دست گرفتن اداره شهر، يکي از سادات علوي به نام ابواحمد، محمد بن جعفر را به نيابت خويش در کوفه گذاشت و خود با شش صد تن از يارانش عازم سوادکوفه گرديد و در نينوا و سوادکوفه با سربازان هشام بن ابي دلف بار ديگر به نبرد برخاست.

هشام، اين بار در نبرد با وي، متحمل شکست گرديد و با از دست دادن سوادکوفه و منطقه نينوا به احمد بن نصر، در قصر ابن هبیره پيوست. مستعين عباسي که از افزايش قدرت حسين بن محمد علوي به هراس و تشويش افتاده بود، مزاحم بن خاقان را در رأس سپاهي سنگين به کوفه اعزام کرد. مزاحم در نزديکي کوفه، در روستاي شاهي اردو زد و داوود بن قاسم جعفري را با اموال و بخشش

هاي زياد به سوي حسين بن محمد علوي فرستاد، تا وي خود را تسليم و رزمندگان را از نبرد و درگيري در امان نگه دارد.

وليكن داوود بن قاسم جعفري در عمل، شتاب و سرعتي از خود نشان نمي داد و بدین جهت كار، به كندي پيش مي رفت. مزاحم بن خاقان كه صبر و خويشتن داري را بيش از اين، به صلاح و مصلحت خويش و خليفه نميديد، لشكريانش را به دو دسته تقسيم كرد. دسته اي را به فرماندهي يكي از سردارانش، به سمت شرقي فرات فرستاد و دسته اي ديگر را براي خويش نگه داشت. آن گاه از روستاي شاهي، به سمت غربي فرات هجوم آورد و در مدخل شهر كوفه با سپاهيان حسين بن محمد علوي رو به رو گرديد و نبرد سختي ميان طرفين درگرفت.

از دو طرف، تعداد زيادي كشته و زخمي گرديدند و مدافعان شهر، با دلاوري تمام از شهر خويش دفاع مي كردند. اما يك باره، متوجه شدند كه دسته اي ديگر از سپاهيان مزاحم بن خاقان كه از سمت شرقي فرات، به كوفه حمله آورده بودند، وارد شهر شده و از پشت جبهه، به آنان هجوم آورده اند.

مدافعان شهر و هواداران سيد علوي در ميان دو دسته از مهاجمان و سربازان مزاحم بن خاقان محاصره شده و آن قدر جنگيدند تا تمامي آن ها كشته شدند.

مزاحم بن خاقان، پس از پايان دادن به قيام سيد علوي، وارد شهر كوفه شد و بر اهالي آن، به ويژه بر علويان و هاشمیان بسیار سخت گرفت.

وي به هنگام نبرد، دستور داده بود كه دو ناحيه كوفه را با دستگاه سنگ انداز، سنگ باران كنند و بر اثر آن، آتش سوزي بزرگي به راه افتاد و هفت بازار اين شهر در آتش خشم و كين دشمن سوخت.

بدین سان، سپاهيان خليفه با بي رحمي تمام، قيام مردمی كوفه به رهبري حسين بن محمد علوي را سرکوب و پاداش زيادي از خليفه جائر عباسي دريافت كردند.(1)

1- تاريخ الطبري، ج 7، ص 477

قيام حسين بن محمد علوي بر عليه مستعين عباسي - سال 251 هجري قمری

هنگامي كه فشار و ظلم عامل خليفه وقت بر اهالي كوفه و حوالي آن شدت يافت، عده اي كثيري از مردم اين منطقه، دست از جان شسته و آماده قيام بر ضد خليفه وقت، يعني مستعين عباسي و عامل وي در منطقه گرديدند. آنان، مردی از سادات علوي را به رهبري خويش برگزيده و وي را از جهت امكانات اقتصادي، جنگي و مردان مبارز ياري دادند.

تَسَب این مرد مبارز علوي، بنا به گفته طبري: حسين بن محمد، بن حمزه، بن عبدالله، بن حسين، بن علي، بن حسين، بن علي، بن ابي طالب (صلوات الله عليهم اجمعين) است.

وي با چهار واسطه به امام زين العابدين(ع) منتهي مي گردد.

حسين بن محمد در آخر جمادي الثاني سال 251 قمری، در نينوا قيامش را آشكار و با تعداد پنجاه تن از ياران خويش با سربازان هشام بن ابي دلف رو به رو شد و پس از مبارزه و نبرد سخت، ناچار به عقب نشيني به سوي كوفه گرديد. در آن واقعه تعدادي از ياران او كشته و تعدادي نيز اسير و به بغداد ارسال گرديدند و در آن جا، محمد بن عبدالله، نماينده خليفه عباسي، بر هر يك از آنان، پانصد تازيانه زد و سپس آنان را با بدن زخمي و خونين آزاد كرد.

اما حسين بن محمد علوي كه به كوفه گريخته بود، در آن جا مجدداً نيرو گرفت و صحنه را بر عامل خليفه تنگ كرد. احمد بن نصر بن مالك خزاعي، عامل مستعين عباسي در كوفه به نبرد با مبارزان علوي پرداخت و با دادن يازده كشته، مجبور به فرار از كوفه شد. وي به سوي قصر ابن هبیره رفت و در آن جا اقامت گزيد و طی نامه اي، خليفه را از اوضاع كوفه باخبر كرد.

حسين بن محمد، پس از بيرون راندن عامل خليفه و به دست گرفتن اداره شهر، يكي از سادات علوي به نام ابواحمد، محمد بن جعفر را به نيابت خويش در كوفه گذاشت و خود با شش صد تن از يارانش عازم سوادكوفه گرديد و در نينوا و سوادكوفه با سربازان هشام

بن ابي دلف بار ديگر به نبرد برخاست.

هشام، اين بار در نبرد با وي، متحمل شكست گرديد و با از دست دادن سوادكوفه و منطقه نينوا به احمد بن نصر، در قصر ابن هبیره پيوست. مستعين عباسي كه از افزايش قدرت حسين بن محمد علوي به هراس و تشويش افتاده بود، مزاحم بن خاقان را در رأس سپاهي سنگين به كوفه اعزام كرد. مزاحم در نزديكي كوفه، در روستاي شاهي اردو زد و داوود بن قاسم جعفري را با اموال و بخشش هاي زياد به سوي حسين بن محمد علوي فرستاد، تا وي خود را تسليم و رزمندگان را از نبرد و درگيري در امان نگه دارد.

وليكن داوود بن قاسم جعفري در عمل، شتاب و سرعتي از خود نشان نمي داد و بدین جهت كار، به كندي پيش مي رفت. مزاحم بن خاقان كه صبر و خويشتن داري را بيش از اين، به صلاح و مصلحت خويش و خليفه نمي ديد، لشكريانش را به دو دسته تقسيم كرد. دسته اي را به فرماندهي يكي از سردارانش، به سمت شرقي فرات فرستاد و دسته اي ديگر را براي خويش نگه داشت. آن گاه از روستاي شاهي، به سمت غربي فرات هجوم آورد و در مدخل شهر كوفه با سپاهيان حسين بن محمد علوي رو به رو گرديد و نبرد سختي ميان طرفين درگرفت.

از دو طرف، تعداد زيادي كشته و زخمي گرديدند و مدافعان شهر، با دلاوري تمام از شهر خويش دفاع مي كردند. اما يك باره، متوجه شدند كه دسته اي ديگر از سپاهيان مزاحم بن خاقان كه از سمت شرقي فرات، به كوفه حمله آورده بودند، وارد شهر شده و از پشت جبهه، به آنان هجوم آورده اند.

مدافعان شهر و هواداران سيد علوي در ميان دو دسته از مهاجمان و سربازان مزاحم بن خاقان محاصره شده و آن قدر جنگيدند تا تمامي آن ها كشته شدند.

مزاحم بن خاقان، پس از پايان دادن به قيام سيد علوي، وارد شهر كوفه شد و بر اهالي آن، به ويژه بر علويان و هاشمیان بسیار سخت گرفت.

وي به هنگام نبرد، دستور داده بود كه دو ناحيه كوفه را با دستگاه سنگ انداز، سنگ باران كنند و بر اثر آن، آتش سوزي بزرگي به راه افتاد و هفت بازار اين شهر در آتش خشم و كين دشمن سوخت.

بدین سان، سپاهيان خليفه با بي رحمي تمام، قيام مردمی كوفه به رهبري حسين بن محمد علوي را سرکوب و پاداش زيادي از خليفه جائر عباسي دريافت كردند.